

مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن قرآن به مثابه نظریه پردازی زیبایی

دکتر مهدی مطیع

آغاز سخن:

آنچه مسلم است هر مکتبی، سعی می‌کند آموزه‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کند که در راستای اهداف مطرح شده در آن مکتب و یکدست و چگال با بقیه مجموعه معارف‌اش باشد. به تعبیری همه موضوعات و گزاره‌های مکاتب مختلف متناسب با دیگر آموزه‌های آن مکتب انتخاب شده‌اند. قرآن نیز به عنوان ارائه کننده مکتب خاتم، موضوعات مختلف را به گونه‌ای در فضای خویش تعبیر می‌کند که در راستای اهداف و منظورها و متناسب با دیگر معارف‌اش باشد. «زیبایی» نیز از این قاعده مستثنی نیست. از آنجا که قرآن کتاب هدایت، نور و رشد است و برنامه کمال آدمی برای رسیدن به خدا، میزان توجه و پرداختن قرآن به زیبایی و مسائل آن نیز به اندازه نقش، اهمیت و جایگاه زیبایی در راستای کمال آدمی و متناسب و در حوزه برنامه تربیتی قرآن است. اگر قرآن زیبایی را به عنوان امری جدا از بافتار (سياق - context) خویش ببیند و به آن مستقلاً بپردازد و یا اگر آن را نادیده انگارد، از حکمت خارج گشته است. پس متناسب با خود موضوع به آن پرداخته است. لطافت و ظرافتی که اینجا وجود دارد آن است که:

اولاً؛ زیبایی به گونه‌ای جداناپذیر در قرآن جریان یافته و با آن یکی شده است. به طوری که قرآن خود (و در همه لایه‌های معنایی‌اش) به امری زیبا تبدیل شده است. این محسوس بودن زیبایی اما نه عریان بودن، از خصوصیات قرآن است و اتفاقاً ویژگی زیبایی همین درهم آمیختگی با امر زیباست، به گونه‌ای که دوگانگی و انفکاک بی‌آن دو پیدا نیست و به تعبیری با هم وحدت دارد.

ثانیاً؛ در پرداخت قرآن به این موضوع نیز ویژگی همراه بودن و محسوس بودن، اما نه متمایز بودن لحاظ

شده است. به این معنا که قرآن به مباحث زیبایی پرداخته است اما نه محسوس و متمایز بلکه همراه با دیگر حکمت‌هایش. مثال بارز این ادعا سوره یوسف است، در حالی که مهم‌ترین محور موضوعی آن زیبایی است و همه داستان حکایت جمال یوسفی است، هیچ واژه‌ای در آن اشاره صریح به زیبایی ندارد، ولی همه با خواندن داستان یوسف به زیبایی او پی می‌برند. این پرده‌نشین بودن شاهد زیبایی از ویژگی‌های سرشت امر زیبا است که نوعی جمع نقیضین است.

و از آنجا که قرآن (کتاب تدوین) نسخه بدل هستی (کتاب تکوین) است و آدمی خلاصه کتاب تکوین، پس آیات الهی قرآن متناسب و به شکل فطرت انسانی است، آنچه در فطرت ما وجود دارد و به همانگونه که فطرت آن را جستجو می‌کند، در قرآن بیان شده است:

«فأقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها... ذلك الدين القيم...» (روم/ ۳۰)

بنابراین این شیوه قرآن که کتاب تفصیل یافته فطرت الهی آدمی است، اصرار بر پاسخ‌گویی به جواب‌های ساحت‌های دیگر وجودی او مانند سوالات ذهنی و فلسفی که بیشتر ریشه در کنج‌کاوی آدمی دارند تا راهگشایی در راه کمال، نیست و حتی قرآن در اسلوبی حکیم، سوالات بشر را بیش از آنکه جواب بدهد، جهت داده و ارتقایی بخشد و به هیچ وجه خود را ملزم به صرف پاسخ‌گویی به همه آنها نمی‌داند، برخورد قرآن در رابطه با سوال از روح، اهله، داستان‌های پیشینیان و... به وضوح این شیوه را نشان می‌دهد. (برای نمونه نک: اسراء/ ۸۵، بقره/ ۱۸۹) قرآن خود را با سوالات رنگارنگ مردمان تنظیم نمی‌کند، سوالاتی که معلوم نیست چقدر جدی است و چقدر تأثیر در رشد و کمال ما دارد، بلکه به جدیت این نیاز به سوال را نیز تربیت می‌کند و جهت می‌دهد.

انتظار ما از قرآن نیز چنین نیست که پاسخ‌گویی سوالات ریز و درشت ما باشد، بلکه آن است که از میان سوالات ما به آن دسته پردازد که به کار کمالمان می‌آید.

چه بسا سوالی که به جای رشد‌آفرینی باعث توقف و رکود و حتی باعث افتادن به وادی حیرت و حرکت به قهقرا شود، کلافی سردرگم که توجه کردن به آن بر پیچیدگی‌اش می‌افزاید و قرآن باید ما را از افتادن در دور باطل و گرداب یکسویه آن نجات دهد.

به راستی قرآن بیش از آنکه درصدد پاسخ‌گویی به سوالات باشد درصدد تغییر زاویه دیدهاست، تا هم سوالات پاسخ داده شود و هم نوع نگرش‌ها عوض شود و حتی سوالات تغییر کرده و با پرسش‌هایی واقعی جایگزین شود، نه پرسش‌هایی که ریشه در مراتب پایین وجود آدمی دارد که:

ای لقای تو جواب هر سوال
شکل از تو حل شود بی قیل و قال

پس، در حیطه زیبایی‌شناسی نیز انتظار ما این نیست که قرآن ملزم به پاسخ‌گویی به سوالات مطرح شده در فضاها فلسفی باشد، بلکه قرآن، خود طراح سوال و پاسخ دهنده به آن است، آنگونه که به کار کمال ما می‌آید. هر چند سوالات ذهنی و فلسفی، نیز در خلال آیات قرآن کریم قابل پی‌جویی و پاسخ‌یابی است. بخش اول این نگارش تلاش در پاسخ‌گویی به این سوالات از دیدگاه قرآن دارد و بخش دوم، نظریه‌پردازی قرآن در حیطه زیبایی را مستقل از مباحث فلسفی روز، به تفکر می‌نشیند.

بخش اول:

در این بخش مروری بر اهم مسائل مطرح در حوزه زیبایی داریم:

۱. امکان تعریف زیبایی (معنای زیبایی):

تعریف، مقوله‌ای منطقی است که کار آن مشخص کردن حدود موضوع است، حداقل دو ویژگی در تعریف لحاظ می‌شود: اول اینکه تعریف جامع افراد و مانع اغیار باشد، دوم اینکه معرف اجلائی از معرف باشد. حال برآستی آیا می‌توان برای زیبایی تعریفی یافت که هم حدود آن را مشخص کند و هم واجد دو ویژگی فوق باشد؟

مکاتب فلسفی و هنری گوناگون، در طول تاریخ درصدد تعریف زیبایی بوده‌اند، اما ما بهتر است از تعریف منطقی زیبایی صرف‌نظر کنیم و بیشتر سعی در پیدا کردن معرفی زیبایی داشته باشیم. از سویی همه قرآن معرفی زیبایی است، آن هم به نحوی زیبا، یعنی تناسب فراوانی بین فرم و محتوا یا مفهوم و ساختار برقرار است. زیبا شدن قرآن خود به دلیل زیبا بودن محتوای آن است. از سویی نباید انتظار داشته باشیم تعریف تنویر شده‌ای از «مفهوم زیبایی» در قرآن بیابیم، بلکه قرآن در سطوح مختلف عمل، صفت، عقیده و دنیا، آخرت، عالم الوهیت و جسم، روح و قلب سعی در بیان حدود و ثغور زیبایی دارد نکته مهم آن است که قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها» در فضای ترسیم زیبایی قرآن قابل پیجویی است. قرآن مجید گاهی با معرفی زشتی‌ها در سطوح مختلف هستی، سعی در مشخص کردن حدود زیبایی دارد «لیمیز الله الخبیث من الطیب» (انفال / ۳۷). از قانون‌مندی‌های الهی، وجود گل با خار و چراغ مصطفوی با شرار بوله‌بی است. زیبایی نیز در عالم کثرت با زشتی همراه است. وجود تضادها در عالم کثرت، بهانه معرفت‌زایی است. پس گرایش قرآن بیشتر تمیز زیبایی از زشتی است تا تعریف زیبایی.

۲. بدیهی بودن معنای زیبایی (درک‌پذیری عام):

بدیهی بودن زیبایی یا بین‌الاذهان بودن آن، وقتی متصور است که عقول و اذهان در حد متعارفی از تعقل باشند. مانند دیگر مفاهیم فلسفی ملاک، عقل متعارف است. اما بیان قرآن مجید از تعقل، بیانی فراتر و عمیق‌تر از عقل متعارف است. بسیاری از جاها عقل متعارف مردمان، مانع از پذیرش ایمان توسط آنان می‌شود. پس عقلی ملاک قضاوت است که فراتر برید، قرآن مجید نام این عقل را «لب» می‌داند و عاقلان به این عقل را «اولوالالباب» می‌نامد. پس آنانی قائل به درک بدهت زیبایی هستند که اولوالالباب (صاحبان خرد) باشند و زیبایی در میان آنان امری بین‌الذهانی است:

«ان فی خلق السماوات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب» (آل عمران / ۱۹۰)
«...وما یذکر الا اولوالالباب» (بقره / ۲۶۹، رعد / ۱۹، زمر / ۹).

۳. نسبی بودن یا مطلق بودن زیبایی:

هرچه از لایه‌های کثرت به لایه‌های وحدت بالا رویم، قانون‌ها احکام یافته‌تر و یکدست‌تر شده، به سمت بسیط شدن پیش می‌رود. گوناگونی و رنگ به رنگ شدن در لایه‌های تفصیل یافته خلقت امکان فراوان دارد، اما در مراتب احکام یافته، حقیقت یکپارچه‌تر است.

نسبی بودن از چیزهایی است که نمی‌تواند در عوالم مجردات خود را بنماید، دیگر چه رسد به عالم اسماء. برای همین ممکن است در برخی از نمونه‌های این جهانی قرآنی، امری نسبی وجود داشته باشد، مثلاً در

آیه ۱۶ انفال پشت کردن به میدان جنگ به دلیل تاکتیکی نظامی، مثبت و در غیر این صورت، امری زشت به حساب می‌آید، یا در آیه ۱۰۶ نحل اقرار به شرک به عنوان تقیه، امری مثبت و در غیر این صورت زشت به حساب می‌آید. اما اگر از تاکتیک‌ها و برخورد‌های جزئی که به اقتضاهایی لازم می‌شود، بگذریم، وقتی وارد فضای صفات و اخلاق می‌شویم، در نظر قرآن مجید نسبت وجود ندارد و حقیقت، مطلق جلوه - گری می‌کند. یعنی این ماییم که باید خود را با آن تطبیق دهیم، حتی اگر مکروه پنداریم اش «و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم...» (بقره / ۲۱۶، نساء / ۱۹).

پس به عالم معانی که برویم نسبت رخت برمی‌بندد و مطلق می‌شود. زیبایی نیز از مقوله معانی است. زیبا همواره زیباست، حتی اگر در چاه رود و زشت همواره زشت است، حتی اگر «انا ربکم الاعلی» سر دهد.

به نظر می‌رسد می‌توان ادعا کرد، از نظر قرآن زیبایی مطلق است و نسبی نیست، پس بسته به شرایط تغییر نمی‌کند، بلکه شرایط باید خود را با آن منطبق سازد.

دیدن و فهم زیبایی مطلق، احتیاج به روحی بزرگ دارد و فرارفته از کثرت جهان مادی، که آینه‌هایی در مقابل یک زیبایی است. تا کسی در آینه‌ها غوطه‌ور است و نگاهی بسته دارد، متناسب با تغییر مکان خویش و نسبتش با آینه‌ها، زیبایی را نسبی می‌بیند ولی اگر توانست نگاهی باز و وسیع بیابد، از مقیدها رها شده و مطلق شود، جمال ازلی و ابدی زیبایی مطلق را خواهد دید، پس قائل به اطلاق زیبایی می‌شود. معرفت در قرآن، متناسب است با درجه تربیت روحی و سلوک عملی آدمی، تا کسی نتواند در سیر معنوی خویش، از تقیید آینه‌ها رها شود از جزئی‌نگری و نسبی‌نگری، خلاصی نخواهد داشت، اما اگر آینه‌های فانی را بشکند، اطلاق باقی را درمی‌یابد:

آینه بشکست و رخ یار ماند
نقش همه صورت نقاش شد
ای عجب این دل شد و دلدار ماند
سرهوالله از آن فاش شد

۴. عینی بودن یا ذهنی بودن زیبایی:

زیبایی، خلق شده است و وجود دارد. خداوند که خود زیباست، خالق زیبایی نیز هست. در همه لایه‌های هستی زیبایی وجود دارد، اما دیدن این زیبایی متجلی از خدا، چشم زیبایی می‌خواهد. اگر کسی چشمی معیوب داشته باشد یا زیبایی را نمی‌بیند یا آن را با اعوجاج و کجی می‌بیند. تنها ذهن زیبا قادر به درک عین زیباست. در ادبیات عرفانی این مطلب به زیبایی بیان شده است. حافظ در شعری نقیض نما بر آنست که:

بیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

اذعان به این نکته که خطا بر قلم صنع نرفته است وقتی میسر می‌شود که نظر پاک و خطاپوش داشته باشد، یعنی هم عین زیبا وجود دارد و هم ذهنی زیبا باید، تا نائل به درک آن شود. لیلی زیباست اما از چشم لیلی بین مجنون:

تو مو می‌بینی و من پیچش مو
تو ابرو من اشارت‌های ابرو

اما اگر کسی ذهن زیبایی نداشته باشد یا قادر به درک زیبایی نیست «و هو علیهم عمی» (فصلت / ۴۴)، «و هم لا یبصرون» (یس / ۹). «و لهم اعین لایبصرون بها» (اعراف / ۱۷۹)، «و کاین من آیه فی السموات و الارض یمرون علیها و هم عنها معرضون» (یوسف / ۱۰۵).

یا زشتی را زیبا می‌پندارد «و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» (کهف/ ۱۰۴)، «زین لهم الشیطان اعمالهم» (نمل/ ۲۴).

فاجعه‌آمیزترین بخش این محرومیت، محبوب شدن از لقای الهی است «کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون» (مطففین/ ۱۵). که تخریب عمیق توان زیبایی دیدن است. در مقابل این گروه نیز گروهی ذهن زیبایی خویش را به کار دیدن عین زیبایی می‌گیرد «و لقاہم نصرۃ و سرورا» (انسان/ ۱۱)، «وجوه یومئذ ناضره، الی ربها ناظره» (قیامۃ/ ۲۲) در مراتب پایین‌تر ناتوانی دیدن زیبایی منجر به انتخاب حیات دنیا، بر زندگی آخرت می‌شود «الذین یتحبون الحیاة الدنیا علی الآخرة...» (ابراہیم/ ۳). پس آنکه عمق زیبایی را درک نکنند خود زشت خواهند بود «و یوم القیامۃ ہم من المقبحین» (قصص/ ۴۲).

۵. مشکک بودن زیبایی (مراتب زیبایی):

از دیدگاه قرآن مجید زیبایی مفهوم مشککی است که از بالاترین لایه‌های هستی، یعنی اسماء الهی تا پایین‌ترین سطوح آن یعنی عالم خاک کشیده شده است، در این میان فضای معنویت، فرشتگان و بهشت نیز زیباست.

«له الاسماء الحسنی» (طه/ ۸) که اشاره به زیبایی عالم الوهیت دارد؛

«لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (تین/ ۴) بیانگر زیبایی خلقت باطنی انسان در عالم علوی است؛ «و صورکم فاحسن صورکم» (غافر/ ۶۴) که زیبایی خلقت ظاهری آدمی را نشان می‌دهد؛ «انا جعلنا ما علی الارض زینۃ لها...» (کهف/ ۷) پس طبیعت هم زیباست. آنچه مهم است این است که درک مراتب بالای زیبایی، با ترک مراتب پایین آن امکان دارد. بدین شرح که از دیدگاه قرآن:

اولاً؛ باید نگاه به مراتب پایین، نگاهی پر از شعور و تذکر و معرفت باشد، نه غفلت و بی‌خبری و هواپرستی «...لم یخروا علیها صما و عمیانا» (فرقان/ ۷۳).

ثانیاً؛ عبور از دیدن این زیبایی و نماندن در مرتبه آن شرط دریافت مراتب بالاتر است، هرچند این زیبایی نیز چیزی جز مراتب نازل همان زیبایی برتر نیست. از دیدگاه قرآن نزول «حسن»، نزولی بدون تجافی است و مراتب پایین با مراتب بالا نسبت این همانی دارند (identity) بنابراین راه وصول به مراتب بالا طی کردن مراتب پایین است با این توضیح که در هر لایه از هستی، زیبایی هویتی تازه می‌یابد و قانونمندی مخصوص به خویش پیدا می‌کند، گویی یک حرکت جوهری، باعث تغییر زیبایی در هر لایه می‌شود، چیزی شبیه به انکسار نور.

ناظر زیبایی، باید بتواند قانونمندی و ادب هر مرتبه را شناخته و با لحاظ آن در مواجهه با زیبایی، از منزلی به منزل دیگر رود. حافظ می‌گوید:

مرادر منزل جانان چه امن عیش، چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها

۶. توارث (انتقال) زیبایی (تبارشناسی زیبایی):

قانونمندی توارث زیبایی، در قرآن مجید پیچیده است. هم به دلیل مشیتی فراتر از توارث متداول، گاهی

توارث رخ نمی‌دهد و هم به دلیل وسعت رحمت، گاهی بدون توارث زیبایی ایجاد می‌شود و گویی نوعی تأسیس وجود دارد.

اما بنا بر توارث است مگر آنکه خلافش ثابت شود.

نمونه متداول توارث، انتقال زیبایی در ذریه پیامبران است:

«یرثنی ویرث من آل یعقوب» (مریم/۶)؛

«ذریة بعضها من بعض والله السميع العليم» (آل عمران/۳۴) - به قید بعضها من بعض توجه شود؛

«... وجعلنا ذریته هم الباقین» (صافات/۷۷)؛

«...الحقنا بهم ذریتهم...» (طور/۲۱)؛

«اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة ابراهیم و اسرائیل...» (مریم/۵۸).

اما گاهی نیز در سیر انتقال وراثتی زیبایی، وقفه ایجاد می‌شود و این مشیت و قانونمندی برتر است که قانونمندی دیگر را نسخ می‌کند چنانچه پسر نوح از سیر ذریه منتقل کننده زیبایی خارج می‌شود:

«قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» (هود/۴۶)

و از سویی دیگر وسعت رحمت الهی بزرگتر از آن است که جز به وراثت زیبایی منتقل نشود و چه بسیار جاهایی که زیبایی تأسیس می‌شود. چنانچه عیسی، مانند آدم خود تأسیسی جدید است. و ابراهیم نیز بی‌آنکه پدرش منتقل کننده زیبایی باشد، خود نقطه شروع زیبایی است و هرکس او را تبعیت کند وارث زیبایی خواهد بود:

«فمن تبعنی فانه منی...» (ابراهیم/۳۶).

زیباترین ذروه این معرفت آن است که انتقال زیبایی در نسبتی حقیقی رخ می‌دهد و به ارث می‌رسد نه در نسبتی اعتباری. چنانچه سلمان «ما اهل البیت» می‌شود، در حالی که هیچ نسبت اعتباری ندارد و چه بسا کسانی که علیرغم نسبت اعتباری از ارث زیبایی محروم می‌شوند.

۷. تحقق به زیبایی (کسب و اکتساب زیبایی):

آیا زیبایی کسبی است، یا اکتسابی یا عطایی؟ می‌دانیم که نظریه کسبی بودن زیبایی، منجر به آفرینش مکتب رئالیسم می‌شود، همانگونه که معتقدان به اکتسابی بودن زیبایی، ایده‌آلیسم را پیگیری می‌کنند و اگر بگوییم زیبایی عطایی است، سوررئال خواهیم بود.

شاید بتوان گفت: تحقق به مراتب پایین زیبایی از دیدگاه قرآن اکتسابی است، در حالی که مراتب بالای آن عطایی است و آدمی همواره باید در تلاش برای کسب زیبایی باشد. در آموزه‌های قرآنی عبور کردن از مراتب پایین و تلاش برای کسب مراتب بالاتر و امید بستن به اعطای برترین مراتب زیبایی مطرح شده است:

- «ولا تملدن عینک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهرة الحیوة الدنیا» (طه/۱۳۱)

- «...لیبلوکم ایکم احسن عملا» (هود/۷)، «ان احسنتم احسنتم لانفسکم...» (اسرا/۷) «و من جاهد فانما یجاهد لنفسه» (عنکبوت/۶)؛

- «من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات» (عنکبوت/۵).

که به ترتیب سه فضای حاکم بر تحقق زیبایی را بیان می‌کند. همچنین در آموزه‌های عرفانی بر عبور از درازی امل و آرزو، در عین کوشش برای امیدوار بودن به دریافت والاترین مرتبه زیبایی، تأکید شده است: گرچه وصالش نه به کوشش دهنده قدر ای دل که توانی بکوش

۸. ابدیت امر زیبا یا زیبایی:

تأمل در نحوه تحقق زیبایی، ریشه‌ای عمیق در میل به جاودانگی زیبایی دارد و ارتباطی تنگاتنگ با مراتب زیبایی. در قرآن کریم هرچه مرتبه زیبایی پایین‌تر رود به میرا شدن و نامانا بودن، نزدیک‌تر می‌شویم، پس ابدیت و نامیرایی، اختصاص به مراتب بالای زیبایی دارد:

بالاترین مرتبه زیبایی، ابدی‌ترین مرتبه آن است: «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام» (الرحمن/ ۲۶ و ۲۷)؛

مرتبه بعدی زیبایی نیز بهره‌مند از ابدیت است؛ یعنی زیبایی بهشت جاودان است «...خالدین فیها ابداء» (نساء/ ۱۲۲) و «خالدین فیها مادامت السموات و الارض» (هود/ ۱۰۷) و این زیبایی ابدی در همه تصاویر بهشت جاری است.

علیرغم پایداری زیبایی در آخرت، زیبایی دنیا، ناپایدار است: «و ما الحیوة الدنیا الامتاع الغرور...» (آل عمران/ ۱۸۵)، «و ما الحیوة الدنیا فی الاخرة الامتاع» (رعد/ ۲۶).

بنابراین زیبایی این دنیا:

اولاً: قابل چشم‌پوشی است: «قل للمومنین یغضوا من ابصارهم... ذلک ازکی لهم» (نور/ ۳۰) و نیز به پیامبر خویش می‌گوید «و لا تمدن عینک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهرة الحیوة الدنیا» (طه/ ۱۳۱)؛ ثانیاً: متعلق حب قرار نمی‌گیرد و دوست داشتنی نیست «...قال لا احب الاقلین» (انعام/ ۷۶).

۹. فراتر از زیبایی:

پرسش مطرح در مکاتب فلسفی زیبایی‌شناسی این است که آیا زیبایی هدف و غایت است، یا ابزار و وسیله، آیا زیبایی موضوعیت دارد یا طریقت، آیا ما خود را فدای زیبایی می‌کنیم یا زیبایی را فدای حقیقتی برتر؟

اگر فراتر از زیبایی وجود داشته باشد، زیبایی طریقت خواهد یافت و ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن بدان غایت خواهد بود. به نظر می‌رسد قرآن چنین فضای فراتر از زیبایی را ترسیم می‌کند، جایی بالاتر از وصف و درک و رسم. جایی که زیبایی نیز آنجا زانوی تواضع به زمین می‌زند:

«... سیحان الله عما یصفون» (صافات/ ۱۵۹)؛

«... و کبره تکبیرا» (اسرا/ ۱۱۱)؛

«قل هو الله احد» (توحید/ ۱).

حافظ می‌گوید:

عناق شکار کس نشود دام باز گیر کناج همه باد بدست است دام را

در ادبیات عرفانی از این فضای برتر از زیبایی به احدیت، ذات عنقای مغرب و سیمرخ کوه قاف تعبیر می‌کنند.

بخش دوم:

این بخش، اختصاص دارد به نظریه زیبایی شناسی قرآن: چنانچه گذشت، نوع مبانی زیبایی شناسی قرآن، الزاماً چنان نیست که در فضا و چارچوب سوالات فلسفی حوزه زیبایی شناسی مطرح باشد، بلکه خود نیز به گونه‌ای دیگر به این نگرینسته و سوالات و مسائل متفاوتی از سوالات و مسائل مرسوم در حوزه زیبایی شناسی مطرح کرده است. به زبان دیگر، نوع مبانی زیبایی شناسی قرآن با زیبایی شناسی فلسفی متفاوت است.

در این بخش بر آنیم که قرآن را به مثابه نظریه پرداز زیبایی، بخوانیم:

الف - مفهوم کانونی زیبایی در قرآن «حسن» است، که در لایه‌های مختلف معنایی خویش با دیگر کلید واژه‌های مفهوم زیبایی در قرآن ارتباط برقرار می‌کند.

۱. به معنای زیبایی ظاهری و جسمی با واژه «جمال»:

«... لو اعجبتک حسنهن» (احزاب/ ۵۲)؛

«و لکم فیها جمال حین تریحون و حین تسرحون» (نحل/ ۶)؛

و با زیبایی ظاهری از جنس اخروی:

«فیهن خیرات حسان» (رحمن/ ۷۰)؛

۱. زیبایی جهان هستی و آراستگی خلقت با واژه «زینة»:

- زینة آسمان به ستارگان «انازینا الاسماء الدنیا بزینة الکواکب» (صافات/ ۶، فصلت/ ۱۲، حجر/ ۱۶ ق/ ۶، ملک/ ۵)؛

- زیبایی زندگی دنیا: «انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایهم احسن عملا» (کهف/ ۷، حدید/ ۲۰) «زینة الحیوة الدنیا» (کهف/ ۲۶ و ۴۶)؛

- زیبایی زنان: «و لایبدین زینتهن الا ما ظهر منها» (نور/ ۳۱)؛

- آفریده‌های پروردگار: «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق» (اعراف/ ۳۲)؛

۳. زیبایی معنوی و درونی با واژه «طیب»:

- زیبایی بیرونی: «کلوا من رزق ربکم و اشکروا له بلدة طیبه و رب غفور» (سبا/ ۱۵)؛

«و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه» (اعراف/ ۵۸)؛

- زیبایی درونی: «اذهبتم طیباتکم فی حیوتکم الدنیا و استمتعتم بها» (احقاف/ ۲۰)؛

- «و هدوا الی طیب من القول و هدوا الی صراط الحمید» (حج/ ۲۴)؛

- «و الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر/ ۱۰)؛

۴ - زیبایی اسماء الهی با واژه حسنی که بالاترین حوزه معنایی حسن در قرآن است:

«و لله الاسماء الحسنی» (اعراف/ ۱۸۰، اسراء/ ۱۱۰، طه/ ۸، حشر/ ۲۴).

از سویی حسن صفت بسیاری از حیطه‌های اخلاقی است و همراه شدن آن با افعال، خصوصیات و صفات انسانی مفهوم تعمیم حسن در زندگی را دارد. از نظر قرآن زیبایی باید در همه حیطه‌ها و لایه‌های

زندگی منتشر شود:

- زیبایی قول: «و من احسن قولاً ممن دعا الى الله» (فصلت/ ۳۳)، «يقولوا التي هي احسن» (اسراء/ ۵۳)؛

- زیبایی عمل: «ولنجزينهم اجرهم باحسن ما كانوا يعملون» (نحل/ ۹۷)، «...ايكم احسن عملاً» (هود/ ۷)؛

- زیبایی تبليغ: «و جادلهم بالتی هي احسن» (نحل/ ۱۲۵)؛

- زیبایی برخورد: «فاصفح الصفح الجميل» (حجر/ ۸۵)؛

- زیبایی انتخاب: «فیتبعون احسنه» (زمر/ ۱۸)، «و اتبعوا احسن ما انزل اليکم من ربکم» (زمر/ ۵۵)؛

- زیبایی خلقت: «الذی احسن کل شی خلقه» (سجده/ ۷)، «فتبارک الله احسن الخالقين» (مومنون/ ۱۴)؛

- زیبایی آدمی: «فصورکم فاحسن صورکم» (غافر/ ۶۷، تغابن/ ۴)؛

- زیبایی رشد: «و انتبهنا نباتا حسنا» (آل عمران/ ۳۷)؛

- زیبایی امتحان: «بلاء حسنا» (انفال/ ۱۷)؛

- زیبایی صبر: «فاصبر صبراً جميلاً» (معارج/ ۵)؛

- زیبایی رزق: «رزقاً حسناً» (حج/ ۵۸)؛

- زیبایی اجر: «...اجراً حسناً» (کهف/ ۲)، «و عدا حسناً» (طه/ ۸۶)؛

- زیبایی موعظه: «و الموعظة الحسنه» (نحل/ ۱۲۵)؛

- اسوه‌ای زیبا: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (احزاب/ ۲۱)

از این رو اولین اصل زیبایی‌شناسی قرآن تعمیم زیبایی است، دعوت قرآن به آن است که همه لحظات و آنات و لحظه‌های زندگی بشر زیبا باشد:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

پرهیز قرآن از تصور و وهم واجد زیبایی بودن بدون وجود زیبایی واقعی، اندازی است که ما را از اشتباه گرفتن سراب زیبایی، به جای زیبایی متین باز می‌دارد:

«قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالاً، الذین ضل سعيهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» (کهف/ ۱۰۴)؛

و از سویی ما را از هر زشتی چه بیرونی، چه درونی پرهیز می‌دهد:

«قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن» (اعراف/ ۳۳)؛

«بلی من کسب سیئة و احاطت به خطیئة فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» (بقره/ ۸۱).

ب - ساختار لفظی تعبیر «حسن» در قرآن افعال تفضیل است (صفت برتر یا برترین) یعنی قرآن خواستار برترین سطح زیبایی است، این خود نشان‌دهنده دو نکته است:

۱ - زیبایی دارای مراتب است و قرآن قائل به تشکیک زیبایی.

۲ - انتخاب قرآن، برترین رتبه زیبایی برای آدمی است و راضی به مراتب پایین‌تر نمی‌شود.

قرآن، خداوند را احسن خالقین و احسن صورتگران می‌داند و آفرینش خلقت را احسن آفرینش‌ها، آدمی نیز در احسن تقویم خلق شده است و احسن صورت‌ها را به خویش گرفته است قرآن از او احسن قول، احسن عمل، احسن پیروی از خلق و احسن انتخاب در عقیده را می‌خواهد و از سویی اجر احسن و جایگاه احسن را نوید می‌دهد.

پس معلوم می‌شود مبانی نظری زیبایی در قرآن در برترین نوع زیبایی مستقر است.

ج - زیبایی در قرآن به صورت نماد و نشانه مطرح شده است، زبان قرآن در فضای زیبایی، زبانی نشانه‌شناسی است. بسیاری از مراتب و قواعد زیبایی در لایه‌های زیرین معنایی قرآن قابل پیجویی و کشف است و دستیابی به آنها احتیاج به فرآیندی معناشناسی دارد.

وسیع‌ترین فضای توصیف زیبایی در قرآن، سوره یوسف است که سه شخصیت نمادین آن یعنی یوسف (ع)، یعقوب (ع) و زلیخا هر کدام نشان بعدی از زیبایی است.

یوسف، مظهر جمال الهی و کانون زیبایی است، هر زیبایی عشقی به همراه دارد که آن زیبایی را می‌ستاید، زلیخا مظهر عشق و زیبایی است یعنی واکنشی جمالی در کنش زیبایی. زیبایی همچنان بعدی جلالی دارد، عظمت زیبایی گاهی چنان دور از دسترس می‌شود که در کنشی جلالی، واکنشی جز فراق و حزن ندارد. یعقوب مظهر حزن برخاسته از زیبایی است که به فراق یوسف مبتلا می‌شود.

د - زیبایی اقتضای ظهور دارد و خداوند می‌خواهد که ظهور یابد اما همواره عواملی در صدد پوشاندن زیبایی است.

یوسف که نماد زیبایی است، خود این ظهور را در خواب می‌بیند. خوابی که در پایان داستان تعبیر می‌شود و خداوند زیبایی را بر فراز تخت پادشاهی می‌نشانند. از سوی دیگر اقتضای برخی از قانون‌های الهی نیز، پوشاندن زیبایی است، در هر لایه‌ای با انگیزه‌ای:

یعقوب به یوسف می‌گوید: «لا تقصص رویاک علی اخوتک» (یوسف / ۵)، و از سر خیرخواهی و خوبی و محبتش به یوسف، می‌خواهد زیبایی یوسف را بپوشاند تا هم یوسف حفظ شود و به کید برادران دچار نگردد و هم خود یوسف را از دست ندهد و به فراق و حزن مبتلا نشود. آری زیبایی و عشق چنان خونین ظاهر می‌شود که حتی مهر یعقوبی آن را تاب نمی‌آورد و یوسف را نه از بعد پیامبری خویش که از سر عطفوت پدری از بر ملا کردن زیبایی خویش بر حذر می‌دارد.

گروه دوم، برادرانند که از سر حسد و کینه، ماه جمال یوسف را در چاه می‌کنند. «ان یجعلوه فی غیابت الجب» (یوسف / ۱۵)، تا پدر فقط اینان را ببیند چرا که تابش نور یوسفی، ستاره وجود آنها را در محاق کرده است «یخل لکم وجه ابیکم» (یوسف / ۹). اما نمی‌دانند که با پوشاندن زیبایی ظاهر، لایه عمیق‌تری از زیبایی خود می‌نماید و عشق به لایه‌های درونی‌تر نفوذ می‌کند، اگر در را ببندند از پنجره می‌آید: گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید.

شاید فلسفه دعوت به حجاب و پوشاندن زیبایی ظاهر، انتقال عشق به لایه‌های درونی‌تر و کشف و شکوفایی زیبایی‌های عمیق‌تر وجود باشد.

پس یعقوب دو چندان عاشق یوسف می‌شود و چنان در فراقش می‌گوید که «و ایضت عیناه من الحزن و هو کظیم» (یوسف / ۸۴). برادران رقیب یوسف‌اند و تابش او را در کنار خویش تاب نمی‌آورند پس او را به ثمن بخش می‌فروشند «و شروه بثمان بخرس دراهم معدوده» (یوسف / ۱۹).

سومین کسی که یوسف را می‌پوشاند، زلیخاست، عاشق زیبایی، اما او خود را فدای عشق نمی‌کند بلکه زیبایی را در تملیک خویش می‌خواهد و از آنجا که دامن زیبایی منزله از تملیک دیگران است و مایل به بازگشت به اصل خویش، یوسف «قال معاذ الله انه ربی احسن مثنوی» (یوسف / ۲۳) سر می‌دهد. یعنی یوسف جمال یار را به دلفریبی زلیخایی نمی‌فروشد، به ساختار احسن و مثنوی بنگرید.

پس زلیخا او را در زندان می‌افکند «لیسجنن» (یوسف / ۳۲) تا او را نبیند و دیگران نیز او را نبینند. اما باز زیبایی از در دیگر رخ می‌نماید و ماه بر آسمان می‌شود. کید الهی، هم کید برادران را درمی‌نوردد و هم کید زنان مصری را در هم می‌شکند «والله غالب علی امره» (یوسف / ۲۱)، «والله خیر الماکرین» (آل عمران / ۵۴).

ورود زندانیان به سلول حضرت یوسف و خواب آنان و تعبیر یوسف از آن، یوسف را بدانان می‌شناساند و بعد خواب پادشاه احتیاج به تعبیر خواب، ناتوانی معبران، حضور حضرت یوسف در صحنه، برائت از تهمت زنان مصری، تعبیر خواب پادشاه، مایل شدن پادشاه به یوسف، گمارده شدن یوسف به خزائن مصر، سال‌های قحطی، اعصار خشکسالی بر مردم، سفر برادران برای کمک‌خواهی از عزیز مصر، نقشه زیرکانه یوسف و... همه و همه طرح الهی برای تجلی زیبایی است.

همه درکارند تا یوسف به رغم برادران غیور و به رغم زلیخای حیله‌گر، از قعر چاه و از کنج زندان بر اوج ماه و بر تخت پادشاهی نشیند. تجلی دو باره زیبایی، اقرار زنان مصر بر بی‌گناهی یوسف، دلجویی پادشاه از وی، معرفت شأن یوسف و معذرت‌خواهی و توبه برادران و وصال دوباره یعقوب بعد از سال‌های فراق و بالاخره سجده یازد ستاره و ماه و خورشید بر محضر زیبایی و اینک پیام یوسف به پدرش:

«قال یا ابت هذا تأویل رویای من قبل قد جعلها ربی حقاً... ان ربی لطیف لما یشاء انه هو العلیم الحکیم» (یوسف / ۱۰۰).

سخن آخر:

حضرت یوسف، نماینده زیبایی درون ماست، زیبایی ودیعه نهاده از خالق زیبایی‌ها، و بسیاری کس‌ها که می‌خواهند این زیبایی را بیوشانند و مجال ظهور به آن ندهند، هرچند خود نیز به‌رمای از زیبایی داشته باشند. اما خدای مهربان متعال از ما می‌خواهد که زمینه ظهور این بالاترین زیبایی را در بالاترین مرتبه آن و زیباترین شکل آن چنان مهیا کنیم که همه زیبایی‌ها هم به پاکی و قدوسیت این زیبایی اعتراف کنند و هم در مقابلش به سجده بیفتند و هم به وصالش برسند که همه اجزای هستی ما و همه لایه‌ها و مراتب زیبایی وجود ما تشنه و مشتاق ظهور این زیبایی‌اند، زیبایی که از جنس نور است و خورشید و ماه و ستارگان در آستان او سر بر خاک می‌گذارند.

منابع و مأخذ:

- ۱- اودنیس، دونیس، مبادی سواد بصری، مسعود سپهر، تهران، سروش، ۱۳۷۲؛
- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، دفتر عقل و آیت عشق، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰؛
- ۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، اسماء و صفات حق، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۵؛
- ۴- اتیکهاوزن، تاریخچه زیبایی‌شناسی و نقد هنر، یعقوب آژند، تهران، مولا، ۱۳۷۴؛
- ۵- آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰؛
- ۶- ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، فرزاد، ۱۳۷۸؛
- ۷- بارت، رولان، امپراطوری نشانه‌ها، ناصر فکوهی، تهران، نی، ۱۳۸۳؛
- ۸- بازرگانی، بهمن، ماتریس زیبایی، تهران، اختران، ۱۳۸۱؛
- ۹- بقلی شیرازی، روزبهان، عهبرالعاشقین، هانری کربن، محمد معین، تهران، انستیتو تهران و فرانسه، ۱۳۳۷ - ۱۹۵۸م؛

- ۱۰- بورکهارت، تیتوس، هنر مقدس، جلال ستاری، تهران، سروش، ۱۳۶۹؛
- ۱۱- تولستوی، لئون، هنر چیست، کاوه دهگان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵؛
- ۱۲- تیلمن، بی. آر. ویتگنشتاین، اخلاق و زیبایی‌شناسی، بهزاد سبزی، تهران، حکمت، ۱۳۸۲؛
- ۱۳- حافظ، دیوان اشعار؛
- ۱۴- حقیقی، مانی، سرگشتگی نشانه‌ها، تهران، مرکز، ۱۳۷۴؛
- ۱۵- رازی، نجم‌الدین، مرصادالعباد، شمس‌العرفاء، تهران، سنائی، ۱۳۶۳؛
- ۱۶- ریختهگران، محمدرضا، هنر، زیبایی، تفکر، تهران، ساقی، ۱۳۸۰؛
- ۱۷- رید، هربرت، معنای هنر، نجف دریابندری، تهران، کتب جیبی، ۱۳۵۲؛
- ۱۸- سبزواری، ملاحادی، شرح‌الاسماء یا شرح دعای جوشن کبیر، نجفقلی حبیبی، تهران، ۱۳۷۵؛
- ۱۹- ستاری، جلال، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران، مرکز، ۱۳۷۳؛
- ۲۰- سمعانی، ابوالقاسم احمد، روح الارواح فی شرح الاسماء الملك الفتح، نجیب مایل هروی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸؛
- ۲۱- شاله، فلیسین، شناخت زیبایی، علی اکبر بامداد، تهران، تابش، ۱۳۸۲؛
- ۲۲- شپرد، آن، مبانی فلسفه هنر، علی رامین، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۵؛
- ۲۳- ضمیران، محمد، جستارهای پدیدارشناسانه پیرامون هنر و زیبایی، تهران، کانون، ۱۳۷۷؛
- ۲۴- طوسی احمد بن محمد، تفسیر سوره یوسف، محمد روشن، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶؛
- ۲۵- عین‌القضات، رساله لوائح، رحیم فرمنش، ۱۳۳۷؛
- ۲۶- غریب، روز، النقدالجمالی و اثره فی النقد العربی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۳؛
- ۲۷- غزالی، احمد، بحرالمحبة فی اسرار المودة، بمبئی، ۱۳۱۹ق؛
- ۲۸- قرآن کریم؛
- ۲۹- کبری، نجم‌الدین، رساله عشق و عقل، تقی تفضلی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۴۵؛
- ۳۰- کرین، هانری، انسان نورانی در تصوف ایرانی، فرامرز جواهری‌نیا، تهران، گلبان، ۱۳۷۵؛
- ۳۱- کیانوش، محمود، نظم، فضیلت، زیبایی، تهران، آگاه، ۱۳۶۹؛
- ۳۲- لیزروف، نیکلاس و...، زیبایی‌شناسی نوین، مهدی پرتوی؛
- ۳۳- ماری شیمل، آنه، تبیین آیات الهی، دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر، ۱۳۷۶؛
- ۳۴- مارکوزه، بنیامین، آمدنو، زیبایی‌شناسی انتقادی، امید مهرگان، تهران، گام نو، ۱۳۸۲؛
- ۳۵- مارکوزه، هربرت، بعد زیبایی‌شناختی، داریوش مهرجویی، تهران، اسپرک، ۱۳۶۸؛
- ۳۶- مجاهد، عبدالمنعم، علم الجمال فی الفلسفة معاصرة، بیروت، عالم‌الکتاب، ۱۹۸۶م؛
- ۳۷- منوچهریان، مهرانگیز، زیبایی‌شناسی، تهران، امیرکبیر، بی‌تا؛
- ۳۸- مولوی، جلال‌الدین، فی‌ما فی‌ه، شیراز، موسوی، ۱۳۱۸؛
- ۳۹- نسفی، عزیزالدین، انسان کامل، محمدرضا اسفندیار، تهران، اهل قلم، ۱۳۸۱؛
- ۴۰- نیوتن، اریک، معنای زیبایی، پرویز مرزبان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰؛
- ۴۱- هارلند، ریچارد، درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت، گروه ترجمه شیراز، تهران، چشمه، ۱۳۸۲؛
- ۴۲- هروی، معن‌الدین، تفسیر حدائق الحقایق، سید جعفر سجادی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶؛
- ۴۳- همدانی، امیر سیدعلی، مشارب الادواق، محمد خواجوری، تهران، مولا، ۱۳۶۲؛
- ۴۴- هوپسمان، دنی، علم الجمال، ظافر الحسن، بیروت - پاریس، عویدات، ۱۳۸۳م؛
- ۴۵- ویتگنشتاین، درس گفتارهای زیبایی‌شناسی، امید مهرگان، تهران، گسترش هنر، ۱۳۸۰؛

46- Gonzalez, Valerie, Beauty and Islam, London- New York, 2001

47- Croce, Benedetto, Aesthetic, New York, 1956

48- Mac Gregor, Geddes, Aesthtic, Expreience in Religion, London, 1946

49- Bosanquet, A History of Aesthetic, London, 1956

50- Sharif, M,N, Studies in Aesthetics, Lahore, 1964